

بررسی تلمیحات در شعر ابوطالب مظفری

پوهندوی نازی حسن میرزاد

عضو دیپارتمنت زبان و ادبیات دری دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه بلخ

nazimirzad04@gmail.com

چکیده

شعر شاعران معاصر ادب دری از ظرفیت فاخر با هم بودن و همدلی با جامعه ی میزبان ایرانی حکایت دارد که با واژگانی بلند، همراه با ادب و دوستی روابط بین فرهنگی و تمدنی خود را تعمیق می بخشد. از آنجا که در هر کشوری میان اوضاع سیاسی و اجتماعی با هنر و ادبیات رابطه ای دوسویه و مبنی بر تاثیر و تاثر متقابل برقرار است. در این پژوهش تلمیح را در شعر شاعر معاصر ادب دری سید ابوطالب مظفری با ذکر نمونه هایی بررسی و تحلیل کرده ایم. در پایان پژوهش بدین نتیجه دست یافته ایم که با توجه به آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان، بسامد حضور آرایه ی بدیع «تلمیح» در شعر شاعر نامبرده، بسیار زیاد و کاربرد مضمون «تلمیح» در کلام آنها بالاست و این سخن سرای معاصر ادب دری، اعتلای فرهنگ و ادب و پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی وطنش را در با استفاده درست و بجا از صنعت «تلمیح» وجه همت خویش قرار داده اند. یافته ها نشان داد که شاعران مهاجر از جمله سید ابوطالب مظفری با بیان احساسات فردی و جمعی خود با استفاده بسیار بجا و دل انگیز از صنعت تلمیح نسبت به عملکرد مسئولان سیاسی در افغانستان و همینطور نسبت به کنش جمعی در عالم مهاجرت اطلاعاتی را به اشتراک گذاشته اند که در این حال شعر فقط صورت بندی کلمات نیست، بلکه اندیشه یک گروه اجتماعی است که نسبت به خود و دیگری ابراز نظر می کند.

واژه های کلیدی: صنعت ادبی تلمیح، شعر، صنعت ادبی، شاعر معاصر، ابوطالب مظفری.

۱. مقدمه و طرح مسئله

بخش وسیعی از زیبایی‌ها و نوآوری‌های زبان ادبی نتیجه‌ی شکستن ساختارهای زبانی و عادت‌های ذهنی و گریز از قید و بندهای سنتی است شعر هم مانند هر هنر دیگری برای برقراری ارتباط با مخاطبان خود، نیازمند فنون و ابزارهایی است که یکی از آنها تلمیح نام دارد.

بر ماجرای خسرو و شیرین قلم کشد شوری که در میان من است و میان دوست (سعدی)
یکی از امکاناتی که شاعر می‌تواند نقش خیال انگیزی در شعر را به کمال برساند تلمیح است. تلمیحات ادبی گرچه غالباً در رده صنایع معنوی در علم بدیع دسته بندی می‌شوند حق این است که به سبب ماهیت ساختاری؛ یعنی مایه گیری از تناسب و تداعی معانی که غالباً از رهگذر واژگانی در زنجیره همنشینی ایجاد می‌گردد- صنعتی دوسویه به شمار آید که از یک سو روی در زبان دارد و از سوی دیگر روی در معنا، از این رو میتواند نقشی مرکزی در نمایش کیفیت تفکر و تحولات ناشی از ظهور پدیده‌ای جدید در متن جامعه باشد و هم نمایان کننده تغییر ذائقه زیبایی شناختی ایرانیان باشد. لذا به عنوان آینه‌ای از حس زیبایی شناختی، سامان ذهنی و خصایص جهان‌نگری جدید یا ویژگیهای گفتمان تازه قرار گیرد (بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۳۷). ادبیات مهاجرت یکی از شاخه‌های ادبی است که اصولاً زاینده ذوق و قریحه و تفکر ادبایی است که مدتی از عمر خود را در غربت گذرانده و تحت تأثیر جریانهای شعری کشور میزبان و تجربیات زندگی در کشوری دیگر به خلق آثاری مبادرت ورزیده اند حضور در غربت میتواند هم تأثیر گذار باشد و هم تأثیر پذیر ولی عموماً آنچه نمود بیشتری دارد تأثیر پذیری از آثار شاعران و نویسندگان و متفکران کشور میزبان است. در تقسیم بندی شعر ۲۵ سال اخیر افغانستان از دیدگاه جغرافیایی به طور کلی می‌توان از دو حوزه ادبی داخل و خارج کشور یاد کرد. مقصود از شعر خارج از افغانستان اشعاری است که شاعران مهاجر افغان سروده اند. توضیح اینکه؛ با روی کار آمدن حکومت کمونیستی (۷ ثور ۱۳۵۷ش)، بسیاری از مردم افغانستان از این کشور هجرت کردند. بعدها با شدت یافتن جنگ و سخت گیری دولت و اشغالگران بر مردم و دشوار شدن زندگی در افغانستان سیل مهاجرت نیز شدت یافت. مقصد اصلی خیل مهاجران در درجه اول کشورهای همسایه نظیر ایران و پاکستان و در مرحله بعد کشورهای آسیای میانه، هند اروپا و آمریکا بود (شیما، ۱۳۹۹: ۲۴).

با گذشت زمان شاعران مهاجر که در دو کشور ایران و پاکستان تمرکز بیشتری داشتند، اقدام به تأسیس تشکل‌های ادبی نمودند، البته در سایر کشورها بخصوص اروپا و آمریکا نیز شاعران مهاجر دست به تلاشهای فردی زدند؛ اما از آنجا که این تلاشها به صورت پراکنده و غیر منسجم انجام میشد، بازتاب چندانی در میان مردم افغانستان نداشت؛ بنابراین شعر خارج از افغانستان را میتوان به دو حوزه ادبی ایران و پاکستان محدود ساخت شعر مهاجرت افغانستان در ایران بر خلاف آنچه در بعضی کشورهای عربی به ادب مهجر» موسوم است در حاشیه جریانهای ادبی داخل کشور قرار ندارد بلکه مهمترین حرکت شعری افغانستان در دوران پس از جنگ به شمار میرود؛ لذا حضور چشمگیر شاعران افغانستان در ایران و رشد نسل جدیدی از جوانان که در عین بهره گیری از اوضاع مساعد فرهنگی کشور میزبان، در مقاطع خاصی، شعر ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده اند توجه و تأمل بیشتری می‌طلبد.

هر هنری برای ایجاد ارتباط دقیق تر با مخاطبان خود، از روشها و تکنیک‌های خاصی بهره می‌برد. شعر نیز چون دیگر هنرها برای بیان مقاصد خود از تکنیکهایی بهره گرفته که شاعران آنها را در سه طبقه معانی و بیان و بدیع گنجانیده اند اما تلمیح یکی از تکنیک‌های مطرح در دایره بدیع است. تلمیح مصدر باب تفعیل و از ریشه لمح است که در لغت به معنی اشاره کردن آشکار ساختن و به گوشه چشم به چیزی نگریستن است. این آرایه معنوی در محدوده علم بدیع قرار میگیرد که اهل فن آن را چنین تعریف کنند «تلمیح آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن سخن خود، به قصه و داستان، آیه و حدیث و واقعه شرح حال مشخص مثل و شعری مشهور اشاره می‌کند با توجه به این، تعریف لازمی دریافت مفهوم بی‌تی که ساختار تلمیحی دارد این است که شنونده و خواننده از قبل با اصل، داستان، افسانه، حدیث، واقعه و... آشنایی داشته است (بختیاری، ۱۳۹۵: ۱۴۳). بهره گیری از تلمیح را در آثار شاعران و نویسندگان به طور عموم میتوان در زبان شعری، کیفیت اشاره به حادثه‌های تاریخی موجز بودن گفتار مضمون آفرینی و رمز پردازی اثر گذار دانست. تلمیح گاه به مبحث اسطوره شناسی پیوند می‌خورد و سرانجام

به ناخود آگاه جمعی می رسد، در نتیجه تلمیح های مورد استفاده در ادبیات فارسی نیز به گونه ای با اسطوره ها و تلمیحات دیگر ملل مربوط می شود.

ادبیات مهاجرت یکی از شاخه های ادبی است که اصولاً زاینده ذوق و قریحه و تفکر ادبایی است که مدتی از عمر خود را در غربت گذرانده و تحت تأثیر جریانهای شعری کشور میزبان و تجربیات زندگی در کشوری دیگر به خلق آثاری مبادرت ورزیده اند حضور در غربت میتواند هم تأثیرگذار باشد و هم تأثیر پذیر ولی عموماً آنچه نمود بیشتری دارد تأثیر پذیری از آثار شاعران و نویسندگان و متفکران کشور میزبان است (دولت آبادی، ۱۳۹۸: ۲۰).

از جمله این شاعران سید ابوطالب مظفری، شاعر معاصر ادب ما هستند که به استناد آرایه، تلمیح و لحاظ کردن آن در اشعار خود همت گمارده اند. وی در سال ۱۳۴۴ خورشیدی در روستای باغچار ولسوالی خاصاروزگان ولایت ارزگان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در همین روستا به پایان برد و در کنار آن، تحصیلات حوزوی را هم در آنجا آغاز کرد. پس از تهاجم نظامی شوروی به افغانستان، در سال ۱۳۵۹ خورشیدی به اجبار به کویته پاکستان آواره شد و سپس به ایران رفت. در سال ۱۳۶۱ در حوزه علمیه خراسان در مشهد پذیرفته شد و ادامه تحصیل داد. وی اکنون در همین شهر زندگی می کند (Blakwell, 2020: 16).

زمانی که طلبه بود، شاعری را با استعداد ذاتی و کشش درونی آغاز کرد و در سال ۱۳۶۴ نخستین شعر خود را سرود. به گفته خودش «دورانی که شعر را آغاز کرد، دوره انقلاب و جنگ بود؛ دورانی که احساس و عاطفه در آن بیشتر حکومت می کرد». مظفری از بنیان گذاران فصلنامه ادبی، هنری و فرهنگی دُرّ دری است که به صاحب امتیازی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در ایران منتشر می شد. وی سردبیری این نشریه و نیز خطسوم به صاحب امتیازی مؤسسه فرهنگی «در دری» را بر عهده داشته که با برخی از چهره های ادبی و فرهنگی افغانستان همچون محمدکاظم کاظمی، جواد خاوری، علی پیام، حمزه واعظی، سید نادر احمدی و محمدشریف سعیدی به راه انداختند. هر دو فصلنامه تا شماره سیزدهم به نشر رسیدند و سپس به دلیل نبود پشتوانه مالی از چاپ بازماندند.

ابوطالب سال ۱۳۶۷ش، در انجمن اسلامی شعرای افغانستان عضو شد و سپس در ۱۳۶۹ش، به همراه محمدکاظم کاظمی و چند شاعر معاصر ادب دری، انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان را در مشهد بنا نهاد و همچنین مدتی مسئولیت بخش شعر را در دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان، زیرمجموعه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی مشهد به دست گرفت. مظفری چندین جلسه هفتگی شعر و نقد برای اعضای تازه وارد انجمن شاعران انقلاب اسلامی افغانستان برگزار کرده است.

کتاب «عقاب چه گونه می میرد» از مظفری در یازدهمین جشنواره شعر فجر در مشهد، جزء برگزیدگان بخش افغانستان شد. ابوطالب مظفری به همراه محمدکاظم کاظمی و سیدفضل الله قدسی، آثار ارسالی را به اولین کنگره شعر عاشورایی افغانستان در کابل با عنوان «همایش ادبی واژه های تشنه»، آذر/قوس ۱۳۹۲ش داوری کرد. مظفری دو بار به عنوان یکی از نمایندگان شاعر افغانی مقیم ایران، در شورای سراسری افغانستان، لویی جرگه، شرکت داشته است. سازمان هنری اوج، در ۲۵ تیر ۱۳۹۷ش، برای ابوطالب مظفری، مجلس بزرگداشتی برگزار کرد (مظفری، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

با پیگیری نگارنده در سطح پژوهشها در باره تلمیحات ابوطالب مظفری تحقیقی با این رویکرد انجام نگرفته است اما در مورد تلمیحات پژوهش های زیادی وجود دارد که به بعضی از آن اشاره می شود (Assiter, 2018: 20).

کتاب های «فرهنگ تلمیحات» (۱۳۷۱) از سیروس شمیسا که با مقدمه ای در تعریف تلمیح، انواع آن و روند گسترش آن در ادوار گذشته شعر فارسی آغاز شده سپس تلمیحات شعر کلاسیک فارسی به ترتیب الفبایی معرفی شده است؛ صور خیال در شعر فارسی (۱۳۷۰) از محمدرضا شفیعی کدکنی، نویسنده در فصلی زیر عنوان اسطوره ها در صور خیال، بحث تلمیح در کتب قدما را همان اسطوره تلقی کرده و از انواع و تجلی اسطوره ها در شعر شاعران تا سده ششم هجری سخن گفته است؛ فرهنگ تلمیحات شعر معاصر (۱۳۸۵)، تدوین محمدحسین محمدی اثر دیگری است که پس از بیان کلیاتی درباره تلمیح در مقدمه کتاب به ترتیب، الفبایی تلمیحات شعر معاصر فارسی را معرفی کرده است. داستان پیامبران در کلیات شمس (۱۳۸۸) از تقی

پورنامداریان وی ضمن بیان مقدمه ای درباره انعکاس داستان انبیاء در ادب فارسی، به صورت خاص تجلی قصص انبیاء را در کلیات شمس تبریزی بیان و تفسیر عرفانی کرده است و مقاله های تسامح در تلمیح به داستانهای حماسی و ملی (۸۷) - (۱۳۸۶) از حیدر قمری، در این گفتار نویسنده شانزده تلمیح را که با منابع پیشین خود مطابقت ندارد یافته و با شاهدهای آنها در ادب فارسی مقایسه کرده است و دلایل عدم انطباق را بیان کرده است؛ «کندوکاوی در آرایه تلمیح» (۱۳۸۹)، از محسن اعلا، که نویسنده در آن به تعریف انواع و کارکرد تلمیح بر اساس منابع بلاغی با تکیه به نمونه های شعر کلاسیک و جدید پرداخته است؛ تجلی اسطوره در شعر م. سرشک» (۱۳۹۰) از ملیحه کریمی پناه و ابوالقاسم رادفر، که تلمیحات اشعار شفیعی کدکنی را در پنج گونه ملی قومی پیامبران، عرفانی، شاعران و فراملی جهانی بررسی کرده اند؛ "حافظ و آشنایی زدایی در قلمرو تلمیح (۱۳۹۲)"، از حمیدرضا توکلی، در این مقاله نویسنده می گوشت نشان دهد که حافظ به داستانها از زوایای گوناگون نگریسته است و از طریق تناسب و ایهام به پیچیده کردن ساختار تلمیح و در نهایت آشنایی زدایی از تلمیح آشنا دست یازیده است؛ تلمیح اشخاص در دیوان مخفی (۱۳۹۳) از نسرين، فلاح در این مقاله ضمن نشان دادن انواع تلمیحات به اشخاص در دیوان، مخفی تلمیح به روش آماری و به لحاظ بلاغی بررسی شده است (حسینی و همکاران، ۱۴۱۶: ۲۲۸)

با وجود تحقیقات اخیر در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی در باب ادبیات مهاجرت و فارسی معاصر ادب و با وجود کتابهای ارزشمندی که در این حیطه نگاشته شده تاکنون درباره دایره تلمیحات شعر معاصر افغانستان که بی شک زمینه ی مقایسه ی ادبیات غیر آن را نیز مهیا میسازد و به جهان بینی حاکم بر شاعران این کشور به عنوان خصیصه مختص خود اشاره میکند هنوز تحقیقی مستقل و جامع در این باره انجام نشده است. این پژوهش میتواند با پر کردن این خلأ تحقیقاتی برای فهم اشعار شاعران معاصر ادب دری به کمک دانشجویان و محققان، بیاید ضمن اینکه میتواند به دسته بندی و عرضه منسجم مهمترین عنصر محتوایی و زبانی شاعران؛ یعنی دایره تلمیحات کمک کند.

بررسی تلمیح در اشعار سید ابوطالب مظفری به عنوان شاعر سبک هندی، به دلیل کاربرد زیاد تلمیح اشخاص و برجستگی آن نسبت به سایر تلمیحات موضوعی در اشعار او اهمیت می یابد. این بررسی افزون بر ارائه ویژگیهای سبک فردی، شاعر پاره ای ویژگیهای سبکی دوره های آن دو را در پیروی از سبک هندی و عراقی نشان میدهد. از طرف دیگر بررسی تلمیح دست کم موجب تحقیق در منابع تلمیح شاعران مختلف در قرنهای متمادی و مقایسه روایات مختلف از یک داستان و حادثه خواهد شد و امکان تحلیل عمیق و همه جانبه این مبحث را فراهم می آورد (شمس قیص، ۱۳۹۳: ۲۵)

با توجه به مطالب فوق این تحقیق به تحلیل چگونگی به کارگیری تلمیحات در شعر می ابوطالب مظفری برگرفته از مفاهیم قرآنی و آیات، احادیث روایات دینی، حادثه های تاریخی اسطوره ها و... پرداخته است.

۲. روش تحقیق

این مقاله در حوزه تحقیقات بنیادین است که با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌یی و با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تلمیحات شعر ابوطالب مظفری و رضا محمدی را مورد واکاوی قرار دهد.

این تحقیق یک پژوهش موردی است که عبارت است از مطالعه یک مورد یا یک واحد، و کاوش عمیق در مورد آن. درواقع در این نوع تحقیقات یک مورد از جهات مختلف هر پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد و ضمن توصیف ویژگیها و صفات آن به تجزیه و تحلیل علت یا علل بعضی از کنشها و واکنشهای آن پرداخته میشود در اینگونه تحقیقات محقق فرضیه‌های خود را می‌سازد و به گردآوری اطلاعات درباره آن میپردازد برای این کار از روش مطالعه کتابخانه‌یی استفاده می‌کند. سپس به تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

با توجه به این که در این پژوهش روش کتابخانه‌یی مورد استفاده است، لذا برای جمع آوری اطلاعات از روش زیر استفاده خواهد گردید:

روش بررسی اسناد و مدارک در این پژوهش با رجوع به منابع کتابخانه ای و استفاده از موتورهای جستجوگر در پایگاه داده اینترنتی مرتبط با فیش برداری از اسناد و مدارک مرتبط مبانی نظری و پیشینه تحقیق تدوین خواهد شد که شامل مراحل زیر می باشد:

مطالعه و فیش برداری از کتب و پایان نامه ها و مقالات راجع به بحث نثر و سبکهای آن و فیش برداری از مطالب و مضامین و مفاهیم کتابهای مذکور که حاوی نکته ها و دیدگاه هایی است که سبک تلمیحات کتاب را مشخص می نماید.

با توجه به مطالب نوشته شده در داخل متن به صورت تحلیل شخصی بوده است. و در مواردی که نیاز به اطلاعات بیشتری بوده با مراجعه به کتابهای مربوطه تجزیه و تحلیل انجام پذیرفته است. تحقیقاتی که نوعاً کتابخانه ای هستند و اطلاعات به وسیله ابزارهای سنجش مربوط نظیر فیش، جدول کارت و امثال آن گردآوری میشود از نوع تحقیقات کیفی هستند، چون مطالب به صورت کمی نیست و جنبه آماری ندارد معیار و مبنای دیگری غیر از روش های آماری در این گونه تحقیقات مورد توجه قرار میگیرد به طور کلی در تجزیه و تحلیل های کیفی از عقل و منطق و تفکر و استدلال استفاده می شود. یعنی ما با استفاده از کتابها اطلاعات لازم را به دست می آوریم و با تفکر و استدلال خود آنها را تجزیه و تحلیل می کنیم.

یعنی شاعر بر این باور است که وطنی دارد و هویتی هر چند اینک وطن اشغال شده و این هویت انکار. و آنها سعی می کنند آن هویت را به طرق گوناگون ابراز کنند ولی در شعر نسل سوم سخن از «حراز هویت» است. یعنی هویتی در کار نیست باید آن را از نو ساخت باید آن را پیدا کرد (Neil, 2016: 16)

۳- فرضیه های تحقیق

- ۱- تلمیحات شعر ابوطالب مظفری بیشتر اشاره به حدیث، قرآن روایت دینی، اسطوره ها، تاریخ اسلام داستان های پیامبران و... اند.
- ۲- ابوطالب مظفری از تلمیح برای افزایش اثر بخشی بلاغی و ابداعی شعر استفاده کرده اند.
- ۳- ابو طالب مظفری به جهت تعلق خاطر به ادبیات بومی خود در تلمیحات خود از آن یاری جسته اند.

۴- ادبیات تحقیق

تلمیح

یکی از امکاناتی که شاعر می تواند به کمک آن، نقش خیال انگیزی شعر را به ظرفیتهای معنا آفرینی آن پیوند زند، استفاده از تلمیح است تلمیح (Allusion) مصدر باب تفعیل از ریشه ثلاثی مجرد المَجَّ، یَلْمَحُ، لَمَحاً « به معنای به گوشه چشم به چیزی نگریستن دیدن و نظر کردن و آشکار ساختن و اشاره کردن است. (محمدی، ۱۳۹۵) و اگر با تقدیم میم بر لام دانسته شود چنانکه رضا قلی خان هدایت دانسته - به معنی سخن ملیح گفتن است که تلمیح نمکین کردن کلام است به بعضی اشارات و حکایات و اشارت کردن به وقایعی که در میان مردم و کتب سیر و اخبار معروف و مشهور است و آن باعث نمک کلام می گردد (عباس پور، ۱۳۹۹: ۳۸)

و در اصطلاح علم بدیع اشاره به قصه یا شعر یا مثل سایر است به شرطی که آن اشاره چنانکه از معنای اشاره بر می آید تمام داستان یا شعر یا مثل سایر را در بر نگیرد به دیگر سخن، شیوه ای از سخنوری است که سخنور در ضمن سخن خویش به داستان، حدیث، آیه ضرب المثل و یا کلامی مشهور اشاره کند. (محبتی، ۱۳۹۶: ۱۱۲)

تلمیح در لغت و اصطلاح ادبی

تلمیح در فرهنگ واژگان زبان عربی مصدر باب تفعیل از ریشه «لَمَحَ، یَلْمَحُ، لَمَحاً و لَمَحَاناً» است. این واژه در زبان عربی به معنای نگاه کردن اشاره کردن درخشیدن نظر و نگریستن کوتاه و شتاب زده و ... به کار رفته است (ر.ک: ابن منظور بیتا «لمح» این لغت در زبان فارسی به معنای نمودن و آشکار کردن، نگاه سبک کردن به سوی چیزی اشاره کردن به چیزی نگاه و نظر خیال و تصور (دهخدا، ۱۳۹۷). «تلمیح» آمده است. در کتابهای بلاغت نیز معنی لغوی، تلمیح همسو با مفهوم آن در فرهنگ لغات زبان عربی و آمده است: «لمح جستن برق باشد و لمحّه یک نظر بود (شمس قیس، ۱۳۹۸: ۳۹۳).

تعریف تلمیح در بیشتر منابع بلاغی عربی از نظر مفهومی همانند هم و گاه از نظر لغوی لفظ به لفظ تکرار شده است. به طور خلاصه در تعریف این اصطلاح چنین آمده است: «وَأَمَّا التَّلْمِيحُ فَهُوَ أَنْ يُشَارَ فِي فَحْوَى الْكَلَامِ إِلَى قِصَّةٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ مَثَلٍ سَائِرٍ مِنْ

غیر ذکره» (مطلوب، ۱۴۰۶: ۲/۳۴۴). این تعریف که از کتاب الطراز علوی (۱۳۳۲ق ۴۸۰) و المطول تفتازانی بیتا (۴۷۵) و الايضاح خطیب قزوینی، (۱۴۲۴ق: ۳۲۰) تا منابع عیناً تکرار شده است به منابع بلاغت فارسی راه یافته و گاهی بر آنچه در آمده متأخر عربی. آثار عربی چیزی افزوده شده که حوزه معنایی این اصطلاح را گسترده تر کرده است و گاه با سایر آرایه های بلاغت در هم آمیخته است؛ به طوری که نویسندگان آثار بلاغی ناگزیر از بیان تفاوت تلمیح با دیگر آرایه ها و شرح مطلب بوده اند.

در آثار بلاغت فارسی تعریف تلمیح برگردان تعریف تفتازانی در المطول است: «آن است که متکلم در نظم یا نثر اشاره نماید به قصه ای معروف یا مثلی مشهور به طوری که معنی مقصود را قوت دهد و گاه به شعری اشاره نماید» (شمس العلماء گرکانی، ۱۳۹۷). هرچه به منابع روزآمد و معاصر علم بدیع نزدیک میشویم، شاهد تعریف تلمیح در بخش آرایه های بدیع معنوی و گسترش آن است. در این منابع، تعریف تلمیح از عناصر ساختاری قصه مثل و شعر در نگاه سنتی خارج شده و موضوعاتی مانند اشاره به آیات قرآنی، احادیث، نجوم اصطلاحات علوم و موسیقی و ... را نیز در بر گرفته است. یادآور می شود که در برخی منابع بلاغی به جای اصطلاح تلمیح از واژه تملیح به معنی نمک بسیار در طعام کردن، نمکین کردن کلام و آوردن مثلی ملیح در سخن و ... استفاده شده است. اما تفتازانی به صراحت به تقدیم لام بر میم (صورت تلمیح) در بحث ملحق به سرقات شعری تأکید کرده است و کاربرد اصطلاح تلمیح را در باب تشبیه و استعاره ملیح جایز دانسته است (Barthes, 2018: 38)

جایگاه تلمیح در منابع بلاغی

یکی از نکاتی که در منابع بلاغی اتفاق نظر در آن نیست جایگاه تلمیح در چهارچوب بلاغت است. تلمیح گاه نوعی سرقت ادبی - یا دست کم ملحق به بخش سرقات - قلمداد شده است و گاه آرایه و هنر سازه. در آثار بلاغی بسته به نوع نگاه مؤلف اصطلاح تلمیح تعریف و تفسیر شده است. در منابع بلاغت عربی تلمیح نوعی سرقت ادبی دانسته شده و در بخش پایانی آثار آمده است (تفتازانی، بیتا: ۴۷۱؛ خطیب قزوینی ۱۴۲۴:۳۱۲؛ مراغی، ۱۴۲۲: ۳۷۲)

در منابع بلاغت فارسی چهار رویکرد درباره اصطلاح، تلمیح تشخیص داده شده است؛ نخست، تلمیح بر اساس تعریف المعجم فی معاییر اشعار العجم است که بیشتر به حوزه علم معانی - در مبحث ایجاز و اطناب - مربوط می شود آنجا که مینویسد: چون شاعر چنان سازد کی الفاظ اندک او بر معانی بسیار دلالت کند، آن را تلمیح خوانند (شمس قیس، ۱۳۹۸: ۲۸) این نگرش که جای بحث و بررسی بیشتری دارد در منابع معاصر تنها به عنوان یکی از نتایج کاربرد تلمیح پذیرفته شده است (شمیسا، ۱۳۹۵: ۳۸)؛ دوم، نویسندگانی که در آثارشان کاملاً متأثر از منابع بلاغت عربی هستند و همانند ایشان تلمیح را سرقت یا ملحق به مبحث سرقات ادبی میدانند (آق اولی، بی تا: ۲۲۶) سوم بیشتر مؤلفان کتابهای بلاغت و بدیع

در روزگار معاصر هستند که تلمیح را آرایه و صنعت ادبی در بخش بدیع معنوی می شمارند و تعریف و حوزه معنایی آن را گسترش داده اند (تقوی، ۱۳۱۷، ۲۵۹، همایی، ۱۳۹۵: ۳۲۸) که برخی از ایشان به ژرف ساخت تلمیح یعنی تشبیه و تناسب اشاره داشته اند (شمیسا، ۱۳۹۹) یا به نقش زیبایی شناختی تلمیح، از جمله تناسب، تداعی و ایجاز اشاره کرده اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۹) و چهارم، مؤلفان فرهنگنامه ها و مترجمان فرهنگهای اصطلاحات ادبی هستند که در کنار بهره گیری از منابع بلاغی فارسی و عربی، نگاهی به منابع بلاغت غربی نیز دارند و در تعریف، تلمیح عناصری جدید نیز افزوده اند، از جمله اشاره به زندگی شخصی، جا متن یا اثر ادبی، دیگر رویداد ادبی و تاریخی و ... (Bloom, 2019: 20)

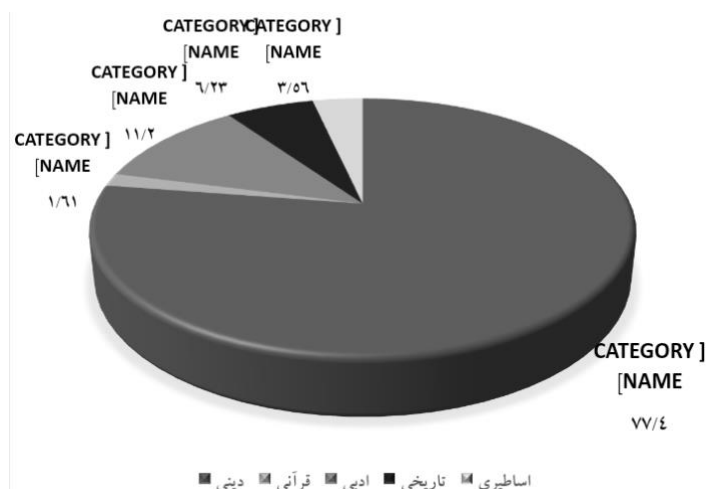
آمیختگی تلمیح با دیگر صناعات ادبی

اگر در تعریف تلمیح مطابق منابع سنتی بلاغت دقت شود، این آرایه با تضمین و ارسال المثل ارتباط می یابد و اگر به تعاریف جدید تلمیح بنگریم حوزه مفهومی آن بسیار وسیع می شود و هرگونه اشاره به بیرون از متن حاضر را در بر میگیرد و علاوه بر دو آرایه پیشین (تضمین و ارسال المثل) با حل، درج، اقتباس و آرایه های تفننی دیگر پیوند میخورد. دلیل این آمیختگی

تحدید نشدن حوزه مفهومی اصطلاح تلمیح است که زمینه ساز بحث و توضیح مؤلفان برای جدا کردن و مرزبندی میان این صناعات ادبی شده است.

تلمیحات مرکزی در اشعار سید ابوطالب مظفری

در اشعار ابوطالب مظفری تلمیحات دینی بیشترین بسامد را داشته اند که شاعر این تلمیحات را به وقایع سیاسی و اجتماعی عصر خود مرتبط ساخته است. این امر نشان دهنده اندیشه مذهبی شاعر و هم چنین ارتباط قوی و محکم دین و سیاست از نظر شاعر می‌باشد.



نمودار ۱- نمودار دایره ای انواع تلمیحات در اشعار سید ابوطالب مظفری

همان طور که در نمودار فوق مشاهده می‌گردد در اشعار مظفری به ترتیب تلمیحات دینی با ۷۷/۴ درصد تلمیحات ادبی با ۱۱/۲ درصد و تلمیحات تاریخی با ۶/۲۳ درصد بیشترین بسامد کاربرد را داشته اند و تلمیحات اساطیری با ۳/۵۶ درصد و تلمیحات قرآنی با ۱/۶۱ درصد در رده های بعدی قرار دارند. شایان ذکر است که تعداد تلمیحات مذهبی در اشعار مظفری و در قسمتهای مختلف پراکنده بوده است و لیکن اشاره به شخصیهایی چون حضرت محمد (ص) امام حسین (ع) و امام رضا (ع) بیشترین بسامد کاربرد و تکرار را نسبت به باقی تلمیحات در حوزه‌های مختلف داشته‌اند.

از نمونه شعرهای سیاسی و دینی ابوطالب مظفری میتوان به این شعر بسیار زیبای "انتحار می‌کنم" که از مجموعه شعر "جان ایران، جان افغانستان" و به تازگی منتشر شده است اشاره کرد:

محبوبم!

در امیل آخرت نوشته بودی

این روزها در مرز یونان هستی

گفته بودی با ملوانان مست چانه می زنی

به قاچاقبران انسان التماس می کنی

تمام عشوهای زنانه ات را حراج کرده ای

تا هرچه زودتر،

دور و دورترت ببرند.

از سوادای که وطن نام دارد.

گفته بودی پادزهر نیش همسفرانم را
شعری بگو
حالا به تو بیندیشم
یا به زخمهای متعفن کابل

و کرمهایی که از ساق پاهایم بالا خزیده اند
و قصد فتح تنم را دارند
به جسدی در حال پوسیدن ماندم
که گورکنان،
تاریخ دفنش را اشتباه کرده باشند
تو مسافر ناگزیر بادهای غریب
من باشنده ناگزیر این خاک عجیب
در اینجا غریب در آنجا غریب
دنیا بر نمی تابد انگار
ازدحام غریبان را
که هر برگی از ما را به سمتی می دواند باد

.
. .
*
*

محبوبم
میرس از وطن
وطن ما را موشها جویده اند
خیالت را راحت کنم
چند تکه سنگ را در سطل حلبی بیندازی
تکان بدهی
حاصلش میشود افغانستان
دیگر از این درخت مقدس کاری ساخته نیست
موریانه ها خالیش کرده است

نمونه دیگری از اشعار مذهبی در شعر سید ابوطالب مظفری می توان به شعر زیبای هبوط اشاره نمود که در ذیل آمده است:
هبوط

غیرت عشق بر آشفتم، گل از سنگ شکفت
صد افق رنگ بر این گنبد بی رنگ شکفت
غیرت عشق نتابید که یکتا باشد
یا که خورشید در این معرکه تنها باشد
حیرت آلود شبی بود، گرفتار فسون
صبح شد، آینه لغزید ز خورشید برون

نیمه شب چشمه ی خورشید ازل گل شده بود
صبحدم آیه یی از آئینه نازل شده بود
عرشیان زمزمه ی تابش سرمد کردند
فرشیان آئینه را ترجمه احمد کردند
عشق آتش شد وما لایق تقطیر شدیم
جلوه یی کرد از آن آئینه تکثیر شدیم (مظفری، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

مظفری در این چند بیت وضعیت نا به سامان شبه جزیره عربستان را به صورت بسیار ماهرانه و استادانه به تصویر می کشد و می گوید ظلم، خرافات، جهل، شهوت، بی بند و باری به حدی در عربستان رواج یافته بود که اصلاً انسان به معنی واقعی انسان در عربستان وجود نداشت در همین زمان بود که غیرت عشق یا به تعبیر ساده غیرت خداوند به جوش آمد و دیگر غیرتش نتابید که بدون عبد و بنده باشد و همه مشرک بمانند از همین جهت از خود این سرزمین پر از جهل و خرافات عربستان کسی را آورد که کلید نجات همه ی مظلومان و محرومان را در دست داشت و برای زدودن جهل و خرافات و اوهام به مبارزه برخاست و آنکس غیر از حضرت محمد مصطفی (ص) هیچ کسی دیگری نبود که در میان همه ی مشرکان و جاهلان برخیزد به هدایت و روشنگری بپردازد و تمام رنج ها و مرارت ها را برای نجات و به سمت سعادت هدایت کردن مردم به جان و دل بخرد و به تعبیر استاد مظفری بودن پیامبر در میان آن همه خرافه پرست مثل بودن آئینه در سرزمین سرانندیب هست در این شعر سرانندیب نماد جایی است که فقط برای انسان غم و اندوه و آلام می آورد، اما پیامبر در چنین جایی هم آلام را تحمل کرد و بحدی اذیت می شد که خودش فرمود: « ما أُوذِيَ النَّبِيِّ مِثْلَ ما أُوذِيَتِ » (هیچ پیامبری به اندازه ی من اذیت نشد!) (بحارالانوار مجلسی، ج ۳۹، ص ۵۶) و شاعر این مسئله را در شعرش بسیار استادانه بیان کرده است به این دوبیت توجه کنید:

سنگ، تشویش، اجل، شعله، سقوط آئینه
در سرانندیب زمین کرد هبوط آئینه
بوی گل در نفس خاک مشوش شده بود

بعد از آن سنگ، دگر آئینه سرکش شده بود (مظفری، ۱۳۹۳: ۸۷)

با توجه به تصریح لفظ [نبی]، این روایت فقط شامل دوران نبوت ایشان می شود! (یعنی فقط طول ۲۳ سال نبوت!) پس شامل قبل از بعثت نیست. وقایع و مصائب وارده بر اهل بیت رسول اکرم (ص) از قبیل حمله به خانه حضرت فاطمه (س) و شهادت ایشان، غصب فدک و غصب خلافت توسط اصحاب سقیفه و خانه نشینی امام علی (ع) و... نیز بعد از رحلت رسول اکرم (ص) بوده است. از طرفی هر چند حضرت رسول اکرم (ص) در ابتدای رسالت خود متحمل رنج و اذیت جسمی از قبیل ریخته شدن خار بر سر راه حضرت (ع) و خالی کردن شکمبه ی شتر بر سر مبارک و یا ریختن خاکستر از بالای پشت بام، یا اهانت کودکان طائفی به حضرت (ص) و در نهایت شکسته شدن دندان های مبارک در جنگ احد، و تحمل سه سال شعب ابی طالب (ع) بوده است، اما به نظر می رسد اذیتی که حضرت (ص) متذکر آن شده اند اینها نباشد. پس قضیه چیز دیگری است، اما اینکه رسول اکرم (ص) آخرین پیامبر و مقرب ترین انبیا و افراد نزد خداوند، حداقل از دیدگاه مسلمانان امری قطعی و مسلم است که جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست و این قرب و برتری نیست مگر بواسطه برتری کمالات و صفات نفسانی که پیامبر اکرم (ص) نسبت به باقی پیامبران داشته اند. از جمله ی این صفات کمالی عشق و علاقه یی بود که پیامبر (ص) بر انسان ها، خصوصاً امت خود داشتند و تلاشی که در جهت هدایت آنان ایفاء نموده اند.

۱- غزوه (جنگ) تبوک در سال نهم از هجری اتفاق افتاد، و تا رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک سال و نیم بیشتر فاصله نداشت. اوضاع مدینه از جهت منافقین و توطئه های ایشان بر علیه رسول الله و مسلمین روز به روز، بیشتر و خشونت آن ها به طور مرتب افزایش می یافت. این آزارها تا آن جا ادامه یافت که حضرت فرمود: "ما أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ ما أُوذِيَتِ قَطًّا" هیچ پیامبری به اندازه یی که من مورد آزار و اذیت قرار گرفته ام آزار ندیدم.

این عبارت حضرت همان طور که علامه طباطبایی اشاره می کردند، مربوط به آزار منافقین بوده است. زیرا که در انبیای گذشته اکثراً (از نظر جسمانی) به مراتب بیشتر از رسول خدا اذیت شدند، بعضی را از میان درخت آرزو کردند، و بعضی را در آب و روغن جوشان انداختند، ولی آن قدر که پیامبر صلوات الله علیه از منافقین رنج کشید، در سایر امت های گذشته و در میان پیامبران شان سابقه نداشته است (حسینی، ۱۴۲۶: ۲۰۰)

۲- باید دانست که این صفات الهی و این کمالات نفسانی و این قدرت ربّانی، مجّانی به آن حضرت داده نشده است بلکه به مجازات ابتلائات و امتحانات عجیب بوده است که هیچ یک از پیامبران تا این حدّ اذیت و آزار نشدند. یکایک از ابتلائات پیامبران از زحمت امت و شماتت و استهزاء و بیرون کردن از شهر و کشتن و فرار کردن و ارتداد از آیین و حبس و زجر و ابتلائی با جاهلان امت در وجود مقدّس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم جمع بود. (یعنی حضرت به تمام این امتحان ها مبتلی شد) بنا بر این فرمود: "ما اودی نبیّ مثل ما اودیت" هیچ پیامبری به مانند من اذیت نشده (همان، جلد ۴: ۶۳)

۳- منافقین از کافران و مشرکان بدترند؛ چون کافر و مشرک صریحاً می گویند: ما کافریم، و مسلمین تکلیف خود را با آن ها می دانند؛ ولی منافق دم از اسلام می زند و در باطن معتقد نیست و در صدد تخریب اسلام است. منافق به مسجد می آید، در صفاّ اول نماز جماعت می ایستد... ولی هوش و گوش... خود را متوجّه می کند که در مسجد چه خبر است؟ و همه را در ذهن ثبت می کند، و به عنوان جاسوس برای دشمن اسلام می برد.

بر همین اساس رسول خدا صلوات الله علیه فرمود: "ما اودی نبیّ مثل ما اودیت" هیچ پیامبری به اندازه من آزار و ستم نکشید. چون رسول الله از منافقین داخلی سخت در آزار بود (حسینی، ۱۴۱۶: ۱۹۹).

مظفری در ادامه ی این شعر میگوید که نبی مکرم اسلام پس از تلاشهای طولانی و مکرر برای ارشاد خط و هدایت مردم و مسیر درست انسانی را به خوبی ترسیم کرد و در طول بیست و سه سال رسالتش خرافات و اوهام را از بین برد و به مردم درس چگونه زندگی کردن و چگونه زیستن را آموخت اما سرانجام از دنیا رفت و امتش را داغدار مصیبت خود کرد مصیبتی که جبران ناپذیر است و راحت می توان گفت بزرگ ترین و غم انگیزترین حادثه در تاریخ زندگانی انسانها رحلت حضرت پیامبر است که با رحلتش ارتباط انسان با خداوند از طریق وحی قطع میشود به عنوان مثال به این چند بیت توجه کنید:

زاغ آمد زلب چشمه ربود آئینه

اینک افتاده در این گوشه کبود آئینه

اینک افتاده و از غربت خورشید ملول

اینک افتاده به رنگی که ظلوم است و جهول

زاغ شوم آمد و منقار به سنگی زد و رفت

خانه ی روح مرا نیش کلنگی زد و رفت (حسینی ۱۴۲۶: ۱۹۸)

مظفری علاوه بر مفاهیمی که ذکر شد در شعرش بیان میکند توجه زیادی به جامعه امروزی و وضعیت نابه هنجار جوامع اسلامی به ویژه افغانستان دارد شاعر میگوید با اینکه نبی مکرم اسلام راه چگونه زندگی کردن را به ما آموخت اما متأسفانه مردم ما و مسلمانان همگی دستورات اسلام و پیامبر اسلام را نادیده گرفتند و به همین دلیل دچار بحران و هرج و مرج در طول تاریخ شده است به علاوه شاعر خاطر نشان میکند که یگانه راه موفقیت جوامع اسلامی این است که باید دستورات اسلام را مو به مو در مرحله ی اجرا قرار دهیم و گرنه در منجلاب ظلمت و همان وضعیتی دچار میشویم که عربهای جاهلی داشتند یگانه چیزی که میتواند جوامع اسلامی و افغانستان امروز ما را نجات دهد این است که ما به فرمایشات و دستورات آخرین فرستاده الهی حضرت رسول اکرم (ص) عمل کنیم:

شب گران بود، در آن بادیه شبگیر شدیم

دست هم را نگرفتیم، به زنجیر شدیم

فرسخی بیش نیپموده و از پا ماندیم
 یک یک از قافله ی عشق و سفر جا ماندیم
 طاقتم طاق شد و همت پایم خشکید
 در شکاف نفس کوه، صدایم خشکید
 خشک و پژمرده کشیدم تن قهر آلوده
 تا رسیدم به لب چشمه ی زهر آلوده
 چشمه یی، خار و خس دشت، به تیمار از او
 چشمه یی، ایل شقایق همه بیمار از او
 سرکشان طعمه ی خاک از پی هم را دیدم
 کاروان های هلاک از پی هم را دیدم
 کرکسان لاشه ی آتش نفسان در منقار
 تکه ها از تن پروار کسان در منقار»

یگانه چیزی که رسول گرامی اسلام به آن توجه زیاد داشت و قرآن یگانه کتاب وحی هم به زیاد کرده است مسئله وحدت و همگرایی است که متأسفانه در جوامع اسلامی و در جامعه امروز افغانستان به فراموشی سپرده شده و همین نفاق و تفرقه افکنی است که دشمنان ما از آن به عنوان بهترین و بزرگترین استفاده می کنند و امروز افغانستان در درون همین لجن تفرقه افکنی دست و پا می زند و همین لجن است که جامعه ما را از مسیر درست انسانی منحرف ساخته فقط تنها دلیلش این است که ما فریاد وندای «واعتصمو بحبل الله» را کاملاً فراموش کرده ایم و از اسلام برای مان فقط همان ظاهرش مانده است.

ثروتمندان بر مستمندان و فقیران ظلم می کنند و از تلاش و زحمات آنها برای شان کلاه ها ساخته اند اما کسی حق اعتراض ندارد. دقیقاً همان وضعیتی که در دوره جاهلیت در عربستان حاکم بود فعلاً در تمام جوامع اسلامی حاکم شده است شاعر در این شعر مستقیماً اشاره می کند که ما به دلیل نفاق نتوانستیم پایه های تکامل را بپیماییم دچار غول و زنجیر شدیم به این بیت توجه کنید:

شب گران بود در آن بادیه شبگیر شدیم
 دست هم را نگرفتیم به زنجیر شدیم (شیما،

۵- یافته ها

شعر تنها چینش واژگان و هماهنگی و تجانس کلمات نیست؛ شعر نهفته ها و نادیده هایی را بیان می کند که از لابلای حروف ظهور یافته یا کلمات بیان نشده است که منعکس کننده ارزش های بزرگ انسانی است. شعر اظهاری بزرگ درونی و عمیق که با زمانه سخن میگوید و نوای دل انگیزی از بودن ها و نبودن ها با هم بودن ها و فاصله ها شعر در ذات خود از یک پیوند درونی سخن می گوید که گاه با آه است و گاه با نگفتن و گاه از آرزوهای نوستالژیک شده سخن دارد اما شعر شاعران معاصر ادب از ظرفیت فاخر با هم بودن و همدلی با جامعه میزبان ایرانی حکایت دارد که با واژگانی بلند همراه با ادب و دوستی روابط بین فرهنگی و تمدنی خود را تعمیر می بخشد.

در واقع شعر شاعران معاصر ادب به دلیل قرابت های فرهنگی دینی تاریخی و زبانی با ادبیات و فرهنگ مردم ایران توانسته است با بیان ارزشهای فرهنگی مردم افغانستان یک نوع ارتباط بین فرهنگی با مردم ایران به وجود آورد در این حال شعر فقط زاده تخیلات روان شاعر نبوده بلکه واقعیات سیاسی و اجتماعی جامعه نیز در شکل گیری آن دخالت داشته است چنانچه در شعر مهاجران این مهم به خوبی هویدا است آنان با مدنظر قرار دادن واقعیت های بیرونی و با استفاده از احساس فردی و جمعی خود زمینه گفتمان مهاجرت را در ابتدای حضورشان در ایران به جود آوردند که در آن درگیر بودن هر دو کشور در جنگ

منجر به برساخت فضایی همدلی بین گردید. در واقع جنگ عراق علیه ایران و تهاجم شوروی سابق در افغانستان واقعیت‌هایی است که احساس همدلی بین مردم افغانستان و ایران را تقویت بخشید.

در نهایت میتوان گفت که شاعران مهاجرما از جمله سیدابوطالب مظفری با بیان احساسات فردی و جمعی خود با استفاده بسیار بجا و دل انگیز از صنعت تلمیح نسبت به عملکرد مسئولان سیاسی در افغانستان و همینطور نسبت به کنش جمعی در عالم مهاجرت اطلاعاتی را به اشتراک گذاشته اند که در این حال شعر فقط صورت بندی کلمات نیست بلکه اندیشه یک گروه اجتماعی است که نسبت به خود و دیگری ابراز نظر می‌کند هدف ارتباطات بین فرهنگی نیز همین است که به شناخت اندیشه یک گروه اجتماعی یا یک فرهنگ پردازد و از این روی باید گفت که مطالعه شعر مهاجران شناخت اندیشه و فرهنگ این گروه به شمار می آید.

این مطالعه نشان داد که پس از ایجاد زمینه ی گفتمانی بین دو ملت نهادهای فرهنگی در ایران از شعر معاصر ادب دری به خوبی استقبال نمودند که در آن شعر مهاجر، تبلور نگرشها، تعاملات اجتماعی و احساسات فردی آنان ناشی از شرایط جدید عالم مهاجرت بوده است چونان که در دهه ی ۶۰، مفاهیمی همچون سلحشوری مبارزه برای آزادی و آگاهی مردم احساسات شیدایی وطنی آنان را می‌رساند و از سویی، غم غربت، افتخار و همدلی مفاهیمی هستند که روابط اجتماعی آنان را در جامعه‌ی ایران بازگو می کنند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بختیاری، محمد رضا (۱۳۹۵). نقش تلمیح در شعر معاصر (نیمایوشیج). نشریه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ۲/۲. ۱۴۷-۱۳۴
۳. حسینی تهرانی سید محمد حسین، (۱۴۱۶). معاد شناسی، مشهد، انتشارات نور ملکوت، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۲۸.
۴. حسینی تهرانی سید محمد حسین، امام شناسی، (۱۴۲۶). چاپ سوم، جلد ۱۰، ص ۲۰۰ با ویرایش و اقتباس.
۵. دولت آبادی، حسین (۱۳۹۸). شناسنامه افغانستان، تهران: عرفان ابراهیم شریعتی.
۶. شمس قیص، محمد کاظم، (۱۳۹۳) «کارنامه شعر هجرت در ایران اسلامی»، شعر، شماره ۱۴، آبان، ۲۳ - ۳۰.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۹۹). نقد ادبی. تهران: فردوس.
۸. عباس پور، حمید رضا، (۱۳۹۸). «بادهای تلخ»، گردش زیر پلک مخملی واژه‌ها، تهران: حوزه هنری، چ اول.
۹. محبتی، محمد کاظم، (۱۳۹۸). «نگاهی به جلوه‌های موسیقایی شعر علی معلم»، مجله شعر، ش ۲۷.
۱۰. مظفری، محمد ولی، (۱۳۹۳). مجموعه اشعار محمد ولی مظفری، فرهنگ ایلیا: تهران.
۱۱. نیسی، ایاد؛ زارع، ناصر و همکاران، (۱۳۹۹). واکاوی تطبیقی جلوه‌های پایداری افغانستان در شعر سید ابوطالب مظفری و جابر قمیجه، نشریه ادبیات پایداری، سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، ۲۳۵ - ۲۵۶.
۱۲. همایی، محمد کاظم (۱۴۰۰)، مهاجرت دوباره، وبلاگ رسمی کاظمی.
13. Barthes, Roland. (2018). "Theory of the text". Young. Vol 6. Pp.31-47.
14. Bloom, Harold. (2019). The anxiety of influence: A theory of poetry. Oxford: Oxford University Press.
15. Neil, H. (2016). Writings on Art and Literature by Sigmund Freud. Foreword by Stanford University Press.
16. Assiter, A. (2018). "Althusser and structuralism". The British journal of sociology. Vol. 35. No. 2.
17. Blackwell publishing. Saussure, Ferdinand de. (2020). Course in General Linguistics. Translated by Roy Harris. London: Duckworth.